جستاری در سبک شعرای طنزپرداز عصر مشروطه
با تکیه بر «افشاگری و آگاهی‌بخشی»

مهسا ساکنیان دهکردی*
دکتر مرتضی رشیدی آشجردی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی،واحد نجف‌آباد
دکتر محبوبه خراسانی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی،واحد نجف‌آباد

چکیده

هدف این پژوهش پاسخ به این سؤال است که این شاعران طنزپرداز (عارف قزوینی، میرزادهٔ عشقی، ایرج میرزا، دهخدا و اشرف‌الدین حسینی) چگونه از «افشاگری» به عنوان یکی از ویژگیهای سبکی ادبیات طنز در جهت آگاهی‌بخشی، بیداری و افزایش بینش و درک عمومی قدم برداشتند و تا چه میزان مسائل مختلف و پیچیدهٔ اجتماعی- سیاسی را برای عامهٔ مردم زمان خود قابل فهم کردند. لحن اعتراض و افشاگریهای یکسان اجتماعی و حقیقت‌جویی در شعر این شاعران، مشهود و ویژگی مشترک است و افشاگری و آگاهی‌بخشی به عنوان معیاری برای مقبولیت، توجیه جایگاه و رمز ماندگاری اشعار طنز این شاعران از تجلی خاصی برخوردار است. نتایج نشان داد که بیشترین درصد ابیات افشاگری در سروده‌های با محتوای طنز به دهخدا و کمترین درصد به ایرج میرزا مربوط است. و درصد افشاگری در اشعار مورد بررسی این شاعران بین ۱۷ تا حدود ۳۰ درصد متغیر است و در این میان درصد افشاگری دهخدا و نسیم شمال نسبت به عشقی، عارف و ایرج میرزا برتری دارد.

کلیدواژه‌ها: سبک طنز مشروطه، شعر طنز عارف قزوینی، شعر طنز میرزادهٔ عشقی، شعر طنز دهخدا، شعر طنز ایرج میرزا، شعر طنز نسیم شمال

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۶/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۹/۸

* دانش آموخته دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی،واحد نجف‌آباد

مقدمه

تاریخ ادبیات فارسی به پیروی از تحولات سیاسی و اجتماعی، دگرگونیهای شگرفی دارد و فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده است. در این مسیر پر پیچ و خم، عصر مشروطه در عرصه‌های مختلف و بویژه در ادب فارسی تأثیری قابل توجه داشته است، دوره‌ای که معشوق جای خود را به وطن داد و عشقبازی در وطن‌پرستی تجلی یافت. آزادی و شرافت و غیرت ملی، جایگزین می و میخانه و مفاهیمی اینچنین شد. مَرکبِ نثر و نظم فارسی از طریق پیشین به راهی نو در افتاد. ادیبان و اندیشمندان با معرفیِ دغدغه‌هایی ارزشمند پا به عرصهٔ ادب فارسی گذاشتند و با درک اوضاع ملی و جهانی طرحی نو در انداختند و مضامینی را در ادب فارسی پایه‌ریزی کردند که در جای خود قابل توجه است؛ یک بار دیگر نشان داده شد که ظرفیت ادبیات فارسی از آنچه در قرنهای متمادی جلوه‌گر بوده، و از آنچه در اندیشهٔ پیشینیان بازتاب داشته، باز هم فراتر است؛ اما این بار شعر و نثر فارسی با آن کاخ عظیم، که عارفان و حماسه‌سرایان و عاشق‌پیشگان و غزلسرایان و امثال آنها ساخته بودند، تسلیم تجدد شد و در دیوارهٔ این کاخ عظیم پنجره‌ای تازه پدید آمد که نسیم تازه‌ای به نام ادبیات دورهٔ مشروطه از آن ساری شد؛ ادبیاتی که با روحیه‌ای ملی‌گرایانه تحت تأثیر تحولات اجتماعی و سیاسی دوران خود، هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح جهانی جلوه‌گر گردید.

> بی‌تردید این تأثیر دو سویه بوده است؛ به این معنا که مشروطه نیز به نوبهٔ خود بر ادبیات (خواه شعر، خواه نثر) تأثیر گسترده گذاشته است. فکر مشروطه به شاعران و نویسندگان این عصر نگاهی نو و کاملاً متفاوت بخشید و ادبیات فارسی را، که در بند سنن و کلیشه‌ها محصور مانده بود و در باتلاق بازگشت ادبی دست و پا می‌زد با افقهای تازه آشنا ساخت (مصفا و سعادتی، ۱۳۹۲: ۳).

از آنجا که شعر در بسیاری از دوره‌ها شاخصتر از نثر فارسی خود را نشان داده است، این بار نیز این تفوّق و برتری جلوه‌گر شد و شاعرانی پا به این عرصهٔ جدید گذاشتند که شیوه‌های پیشین را به کناری زدند و با نوآوری، واژه‌های تازه‌ای همچون: آزادی، قانون، وطن، خون و لاله و امثال آن را در شعر خود متجلی ساختند؛ اشعاری سرودند که جامعهٔ تشنه و ملتهب آن روز را به تحرک و پویایی وا داشت.

شعرای برجسته‌ای همچون ادیب‌الممالک فراهانی، ملک‌الشعرای بهار، ایرج میرزا، اشرف‌الدین حسینی، فرخی یزدی، عارف قزوینی، میرزادهٔ عشقی و دهخدا از جمله

شاعرانی بودند که در این تحول بزرگ ادبی سهم بسزایی داشتند. آنان در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اخلاقی و سیاسی زمانهٔ خود سروده‌های ارزشمندی را در قالبهای شعری گوناگون به ادبیات فارسی تقدیم کردند که نیروی محرکی برای پیشبرد اهداف اجتماعی- فرهنگی زمان حیاتشان بود.

یکی از ابزارهای بسیار مهم و هموارکنندهٔ انتقال سروده‌ها به مردم تشنهٔ عصر مشروطه، وجود روزنامه بود.

> یکی از تأثیرات انقلاب مشروطه و آزادی مطبوعات، نمو و توسعه قابل توجه مطبوعات در شهرستانهای مختلف ایران بود. قبل از انقلاب مشروطه جمعاً در حدود پنج شهر مختلف در ایران روزنامه داشتند. بعد از انقلاب و اعلام مشروطه تعداد شهرهای دارای روزنامه، روزانه یا هفتگی به پانزده شهر رسید. بعضی از شهرهای بزرگ مثل تبریز و رشت چند روزنامهٔ هفتگی و روزانه داشتند (مولانا،۱۳۹۲: ۱۲۹).

تا قبل از وجود روزنامه، شاعران سروده‌های خود را در محافل ادبی اندک به دوستان نزدیک و اقارب و ادب‌دوستان بسختی انتقال می‌دادند؛ اما وجود روزنامه، نه تنها این انتقال را آسان ساخت، بلکه مخاطبان نیز از عده‌ای معدود به عرصهٔ اجتماعی یعنی عموم مردم بدل شدند. هنگامی که مخاطب تغییر یافت به دنبال آن ادبیات نیز به فهم غالب و طبع مردم روزگار خود سوق یافت. از اینجا بود که ادبیات عامه‌پسند پا به عرصهٔ سروده‌های شاعران گذاشت که علاوه بر رسالت همیشگی که داشت، آگاهی مردم زمان خود را از آنچه باید بدانند به کمک رسانهٔ جدیدالورود یعنی روزنامه، روز به روز بالا و بالاتر برد. وجود ستونهای ویژه در روزنامه و انتقادهای صریح و غیرصریح، بیان واقعیت و حقیقت، جلب مخاطب و فضای اجتماعی، شاعران را به پاسخگویی به آن نیازها هدایت کرد. با تغییرات در عرصه‌های اجتماعی دورهٔ مشروطه، شرایط و مقتضیات زمان بر شعر شاعران نیز تأثیر گذاشت و آنان مجبور به رعایت مضامین جدیدی شدند که تا قبل از آن سابقهٔ چندانی نداشت.

یکی از شیوه‌های ادبی در دورهٔ مشروطه، ادبیات طنز است. شاعران از این ویژگی بهره جستند و با طنازی به سرودن شعر و نوشتن نثر مبادرت ورزیدند. بدون شک می‌توان گفت که ادبیات غالب دورهٔ مشروطه، ادبیات طنز است.

> یکی از خاستگاه‌های اصلی طنز در ادبیات فارسی، دورهٔ مشروطه است. اگر طنز را نه یک نوع ادبی، بلکه لحن ادبی بدانیم، لحن غالب و برتر دورهٔ مشروطه، طنز است

به طوری که حضور فعال و جدی آن در سه قلمرو شعر، نثر و نمایشنامه کاملاً محسوس است (کرمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱).

گرچه پراکنده در سروده‌های پیش از مشروطه به برخی سروده‌های ادبی برمی‌خوریم که دارای زمینهٔ شوخی بود، پدیدهٔ ادبیات طنز از مختصات ادبی دورهٔ مشروطه به‌شمار می‌رود.

یکی از مشخصات مطبوعات این دوره، توسعه و نمو قابل توجه جرایید فکاهی سیاسی بود. درواقع می‌توان گفت این انقلاب مشروطه بود که مبادلهٔ گفتگوهای سیاسی و فرهنگی ایران را به‌صورت مطبوعات فکاهی در جامعهٔ ایران رواج داد و در سالهای بعد مطبوعات فکاهی از ارکان مهم ارتباط اجتماعی ایران به شمار می‌رود (مولانا،۱۳۹۲: ۱۳۰).

انقلاب مشروطیت ایران از لحاظ دارا بودن شعرای عصر خود، بی‌تردید در ردیف نخستین انقلابهای جهان قرار داد. منظور ما از شاعران عصر مشروطیت به طور کلی تمامی گویندگانی هستند که در دوره‌های مختلف انقلاب، اشعاری با محتوای سیاسی و اجتماعی سروده‌اند یا به گونه‌ای اشعارشان از فضای عصر آزادی و مشروطه‌خواهی و ارزشها و آرمانهای آن دوره تأثیر پذیرفته است (خارابی،۱۳۸۰: ۱۲).

بنابراین در تبیین مسائل گوناگون دورهٔ مشروطه در زمینه‌های مختلف همچون نابسامانی کارها، وطن، ملت، بیداری و آگاهی، ناامنی، رشوه، عمّال بیگانه، احزاب سیاسی، فقر و غنا، دستگاه‌های اداری، اشرافیت، علم و دانش، تغییرات اجتماعی، علل عقب‌ماندگی و ....، هیچ ابزاری به اندازهٔ «ادبیات طنز» موفق نیست که شاعران دورهٔ مشروطه بخوبی از آن بهره جسته‌اند.

در زمانی که بسیاری از مردم در بی‌خبری و غفلت، روزگار سپری می‌کردند و مستبدان نیز قدرت تفکر و هوشیاری را از آنها سلب کرده بودند، پس از باز شدن روزنه‌های امیدی که با جانفشانی و مقابله با استبداد در نهضت مشروطه پدید آمد، این نویسندگان و شاعران بودند که با قدرت بی‌بدیل ادبیات طنز به افشاگری و آگاهی‌بخشی پرداختند و به‌گونه‌ای از ادبیات استفاده کردند که شأن کلام ایجاب می‌نمود؛ شوخیها، انتقادها و سرزنشها را به طریقی به کار بردند که سروده‌هایشان تا آنجا که ممکن بود با کلمات ناپسند آلوده نگردد و این چنین بود که به دور از هرگونه غرور و برتری‌طلبی با مراعات ادب به سرودن اشعاری پرداختند که ادبیات غالب دورهٔ

مشروطه شد و رنگ و بوی تازه‌ای به ادبیات طنز بخشید.

پیشینهٔ پژوهش

در معرفی و بررسی طنز سیاسی و اجتماعی کوششهای فراوانی صورت پذیرفته است؛ اما در مورد افشاگری به طور خاص فعالیتی از سوی پژوهشگران مشاهده نشد ولی در مورد طنز مشروطه جسته و گریخته پژوهشهایی انجام شده است.

عبدالله عطایی، مقاله‌ای با عنوان «طنز سیاسی اجتماعی در عصر انقلاب مشروطیت ایران» در مجلهٔ قند پارسی به چاپ رسانیده است. وی با نظری به ادبیات طنز، وضعیتهای سیاسی- اجتماعی عصر مشروطه را از نظر تاریخی مورد بررسی قرار داده است (عطایی، ١٣٨٤: ١٩٦-١٨٧).

زهرا اختیاری و مرادعلی واعظی، در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش مخاطب در تحول شعر مشروطه» چنین ابراز عقیده کرده‌اند: «شاعران از شعر همانند یک سلاح برنده و یک آتشزنه برای پیشبرد اهداف انقلاب استفاده کردند و با افشاگری از حکومت استبدادی، مخاطبان را آگاه و بیدار نمودند» (اختیاری و واعظی، ١٣٨٧: ٤٨-٢٥).

مریم غفاری‌جاهد، مقاله‌ای را با عنوان «جلوه‌های طنزپردازی در ادبیات مشروطه»، در کتاب ماه ادبیات به چاپ رسانیده است. وی علاوه بر توضیحات در مورد طنز مشروطه به معرفی شاعران طنزپرداز مشروطه می‌پردازد و به مواردی از روشهای مختلف طنز اشاره می‌کند (غفاری‌جاهد،١٣٨٧: ٥٤-٤٧).

ابوالقاسم رادفر، مقاله‌ای را تحت عنوان «زبان، صور و اسباب ایجاد طنز»، در مجلهٔ تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی به چاپ رسانیده است. وی به عوامل ایجاد طنز پرداخته و هدف طنز را استفاده از ترکیبات بجا و مناسب و درخور مقام و مقتضای حال برای شخصیت‌بخشی به مردمی می‌داند که در طی سالهای طولانی در عرصهٔ سیاسی و... به بازی گرفته نشده‌اند (رادفر، ١٣٨٨: ١٢٠-١٠٧).

محمدحسین کرمی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز مشروطه» به نظریه و کارکردهای طنز اجتماعی توجه کرده و طنز را حاصل شکاف اجتماعی بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی جامعه با هم برشمرده و به بررسی جوانب مختلف آن پرداخته‌اند. (کرمی و همکاران، ١٣٨٨: ١٦-١).

بیان مسأله و اهداف پژوهش

از آنجا که «ادبیات طنز» در دورهٔ مشروطه نوآوری به شمار می‌رود، کالبدشکافی اینگونه ادبیات و بررسی ویژگیهای سبک‌شناسی آن از جنبه‌ها و ابعاد مختلف دارای اهمیت ویژه‌ای است. کوششی که در این مقاله صورت پذیرفته، تحلیل و بررسی «افشاگری به بیان طنز» است که یکی از ویژگیهای مهم سبکی در اشعار طنز دورهٔ مشروطه به شمار می‌رود.

«افشاگری» در سروده‌های شاعران مطرح دورهٔ مشروطه برجستگی خاصی دارد که در توصیف مسائل مختلف با قدرت گفتمان طنز از آن بهره جسته‌اند.

> طنز نیز از پدیده‌های شعر مشروطه و عامل مؤثری برای افشاگری به‌شمار می‌رود. شاعران با استفاده از طنز، مسائل پیچیدهٔ سیاسی را برای عامهٔ مردم قابل فهم کردند و برخی از نارساییها، که با بیان عادی قابل توصیف نبود با بیان قدرتمند طنزآمیز توصیف شد. شعر طنزآمیز به مخاطبان نشاط می‌داد و آنها را در صفوفی متّحد در برابر ستمکاران به مبارزه ترغیب می‌کرد. آثار این دوره، نقطهٔ عطفی در شعر طنزآمیز زبان فارسی به حساب می‌آید (اختیاری و واعظی،۱۳۸۷: ۳۳).
>
> افشاگری» عامل هشیاری و بیداری است. «طنز بیش از هر چیز انسان را به ما می‌شناساند و هم آنان را که مورد طنز قرار گرفته‌اند و هدف نهایی طنز هم جز این چیزی نیست. طنز، تودهٔ مردم را از خواب خرگوشی بیدار می‌کند و به معرفی طرف مبارزه می‌پردازد که مورد اصابت نیزهٔ خشم طنزنویس قرار گرفته است (رادفر،۱۳۸۸: ۱۰۸).
>
> نقش سخن» به عنوان عاملی که در ساخت گفتمان طنز مؤثر است از دیگر عناصری است که در تعریف طنز از آن بهره گرفته، و بر آن تأکید می‌شود. نقش اصلی لایه‌های آن، انتقاد و اصلاح است. محمود فتوحی در کتاب سبک‌شناسی خود با معرفی لایه‌های مختلف طنز عقیده دارد: «طنزپرداز به قصد انتقاد و اصلاح فرد و اجتماع، به «تمسخر»، «استهزاء»، «تحقیر»، «خنداندن»، «طعنه»، «افشاگری» و مانند آن می‌پردازد» (فتوحی، ۳۷۸:۱۳۹۰).

از ویژگیهای «افشاگری» این است که همیشه به زبان تودهٔ مردم نزدیک است. هنگامی که شعر به زبان تودهٔ مردم نزدیک می‌شود، خواه‌ناخواه عنصر سازندهٔ طنز در بیان شاعران، عامه‌پسندتر می‌شود و بیان به قاعده‌ای نزدیک می‌شود که مردم آن را به آسانی دریافت کنند.

شعر شاعرانی مانند ایرج، عشقی، عارف و سید اشرف زبانی دارد نزدیک به زبان توده و به لحاظ آهنگ سعی می‌کند خود را به آهنگهای دلخواه عوام- از قبیل آنچه در نوحه‌ها و تصنیفهاشان دیده می‌شود- نزدیک کند و بدین‌گونه است که در شعر مشروطیت آن طنطنهٔ الفاظ سبک قاجاری و دساتیریات و لغات مردهٔ آن دیده نمی‌شود و موسیقی شعرهای سنتی سبک خراسانی هم دیگر در آن کمتر دیده می‌شود. شکلها نیز شکلهای سهل و آسان است که از نظر فنی دست و پاگیر نیستند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

با نگاهی اجمالی به ادبیات طنز در دورهٔ مشروطه، بروز برخی از دلخوریها و اصطکاکهای ادبی، گفتمان طنز را از مسیر اصلی خارج می‌کند و به ورطه‌ای می‌برد که شاعر خواسته یا ناخواسته خود را در وادی هزل و هجو می‌بیند. آنچه طنز را از هزل و هجو متمایز می‌سازد، رعایت وجهه و مراعات ادب است که از مهمترین عوامل مؤثر در گفتمان طنز به شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، رعایت شأن اجتماعی خود و یا دیگران عنصر اصلی در سرودن شعر طنز است. «طنزپرداز، هنگام پرداختن به طنز باید وقار و متانت خود را حفظ کند؛ مسخره‌بازی درنیاورد؛ احساساتی نشود و با عصبانیت کار نکند؛ کاملاً خونسرد و آرام باشد» (رادفر،۱۳۸۸: ۱۰۸).

شاعران طنزپرداز معروف دورهٔ مشروطه: عارف قزوینی، میرزادهٔ عشقی، دهخدا، ایرج میرزا و نسیم شمال در اشعار خود به «افشاگری به بیان طنز» توجه خاص کرده‌اند؛ آنچه در پرداخت مضمونهای روشنگرایانه، کم و بیش از امیدها، آرزوها، حرمانها، بی‌سرانجامیها و مشکلات اجتماعی و نظایر آن در سخن منظوم تجلی یافته و در کلام هرکدام از شاعران یاد شده با رنگ و بو و حال و هوای مخصوصی بیان شده است. در این مقاله به تحلیل نمونه‌هایی از گفتار این شاعران طنزپرداز پرداخته شده است. به اقتضای این مقاله از پرداختن به اشعاری که در قالب «هزل و هجو» سروده شده و شاعران در اشعار خود، برخی کلمات رکیک، ناپسند و ناشایست استفاده کرده‌اند، خودداری، و صرفاً به ارائهٔ آمار آنها اکتفا شده است؛ به عبارت دیگر بررسی سروده‌هایی که توأمانی گفتار با بیانی شوخگنانه در هم آمیخته و با درونمایهٔ طنز، رویکردی شایسته به مسائل مختلف اجتماعی دارد، شالودهٔ اصلی این مقاله است.

ضرورت و اهمیت این پژوهش

آگاهی از سیر تحول اندیشه در ایران و جستجو در ابعاد مختلف این تحول، همیشه برای

ادب‌دوستان و ادب‌پروران راهگشا و راهنما بوده است. ادبیات طنز و سبک شاعران طنزپرداز که در دورهٔ معاصر به عنوان نقطهٔ عطفی از آن یاد می‌شود در دانش‌افزایی و ضرورتهای دانسته‌های ادبی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که می‌تواند در ساختار و پیشرفت ادبیات طنز پیشرو و در دیدگاه طنزپردازان آینده، تأثیرگذار باشد؛ در این میان توجه به شیوه‌های« افشاگری» ضروری و با اهمیت به نظر می‌رسد.

توضیح این نکته ضروری است که ابیاتی در این مقاله در زمرهٔ اشعار افشاگری قرار گرفته که یا خود به تنهایی در قالب و لحن طنز سروده شده و یا به صورت کاملاً جدی سروده شده؛ اما در بین قطعه‌ای با خمیرمایه و شالودهٔ طنز قرار گرفته است. در هر صورت از آنجا که ابیات جد و طنز در اشعار این شاعران به قدری در هم تنیده است که به علت ارتباط مضمون جدا کردن آنها بسادگی میسر نیست و براحتی غربال نمی‌شود و اگر هم قابل جدا کردن باشند، ممکن است حق مطلب ادا نشود و خطایی صورت پذیرد که نهایتاً ما را از هدف دور می‌سازد؛ لذا برخی ابیات نیز صرفاً با این ویژگی که در قطعه‌ای طنز قرار گرفته است، با تکیه بر جنبهٔ افشاگری آنها مورد نظر قرار گرفته و به حساب آمده است. طبیعی است که ممکن است ابیاتی به صورت مجرد سر از جد هم درآورد ولی به هر حال در قطعه‌ای با شالودهٔ طنز سروده شده است.

طنز عارف قزوینی و افشاگری

از ابوالقاسم عارف قزوینی به عنوان شاعر، موسیقیدان با ذوق و تصنیف‌ساز تراز اول دورهٔ مشروطه یاد می‌شود. وی با اینکه دارای روحی لطیف بوده، اشعار مختلفی در زمینه‌های اجتماعی- سیاسی نیز سروده که اغلب دارای مضامین حزن‌انگیز است؛ اشعاری که بیشتر با مختصات زمان خود او پیوند دارد. «دربارهٔ عارف می‌شود به سه وجه شخصیتی او، شاعری، موسیقیدانی و وطن‌پرستی اشاره کرد. دربارهٔ شعر او باید گفت که وی نخستین سرایندهٔ تصنیف و غزل سیاسی به شمار می‌رود» (سلیم و طریقت،۱۳۹۰: ۱٤۳). گرچه انتقادهایی به اشعار عارف وارد شده است در داشتن ذوق و اندیشهٔ ادبی او شکی نیست. او روح و اندیشهٔ ادبی را وارد تصنیف کرد که تا آن زمان کسی این کار را نکرده بود و می‌توان آن را نوآوری به حساب آورد. مضامین ناب و وطن‌پرستانه‌ای که در تصانیف خود به کار برد در زمان خودش تحول عظیمی در موسیقی ایرانی ایجاد کرده است و در موارد متعددی مورد استقبال اهل هنر واقع شده و

در دورانهای پس از مرگش نیز توسط هنرمندان مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است. در اشعار او گاهی هتاکی و فحاشی در هجو سیاسی نیز به چشم می‌خورد؛ اما در سروده‌های او به بخشی به نام «دُرّ دُرّیات» برمی‌خوریم که مایهٔ طنز و مطایبهٔ آن، وجه غالب این بخش بوده و افشاگری ویژگی قابل تأملی در اشعار آن است.

کل ابیات سروده شدهٔ وی در دیوان ۲۰۵۳ بیت است که نوع، فراوانی و درصد ابیات، مطابق نمودار ۱ است.

نمودار ۱- فراوانی و درصد ابیات سروده شده توسط عارف قزوینی

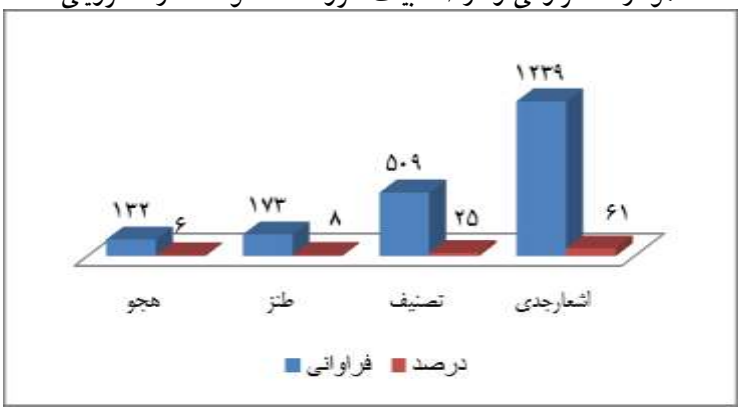

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اشعار طنز او بسیار اندک است؛ اما با وجود همین تعداد کم، وی در بیان طنز نیز از توان ویژه‌ای برخوردار بوده است.

در ادامه نظیر دیگر شاعران دورهٔ مشروطه از اشعار هجو و هزل وی، که البته آن نیز بسیار اندک است، گذر نموده و تنها به بررسی قطعاتی اشاره شده است که مضمون آنها در قالب و تعریف طنز جای می‌گیرد.

از نمونه‌های طنز قابل توجه او شعر «دلاکیه» است. که در ۲۰ بیت سروده شده است. عارف در بیان این شعر به مرد دلاکی اشاره دارد که اینگونه آغاز می‌شود:

رفت یک شخصی که بتراشد سرش　　در بر دلاک از خود خر ترش

(عارف قزوینی،۱۳۵۷: ۳۰۲)

در ادامه، شیوهٔ تراشیدن سر به روش معمول زمان خود، آب پاشیدن بر سر از قمقمه، پردازش سطح آینه به طریق مرسوم، تیزکردن تیغ و ... نهایتاً بی‌کفایتی مرد دلاک را به تصویر می‌کشد؛ دلاک آنقدر در تراشیدن سر، زخم ایجاد می‌کند که به او اعتراض

می‌شود و در پاسخ اعتراض می‌گوید:

پنبه می‌چسبانمش تا خون ریش　　از سر خونین نریزد روی ریش

(همان: ۳۰۳)

شاعر در انتهای داستان این نتیجه را القا می‌کند که:

تیغ دادن بر کف دلاک مست　　به که افتد شاهی «احمد» را به دست

آن کند زخمی سر و این سر بُرد　　سر ز سرداران یک کشور بُرد

(همان: ۳۰٤)

این دو بیت نمونه‌ای از افشاگری و آگاهی‌بخشی عارف درعصر استبداد است. بیت اول بر گرفته از شعر مولوی است که تیغ در کف «زنگی مست» به « دلاک مست» تبدیل شده است. در بیت دوم، «آن» به «دلاک» و «این» به «احمد شاه» اشاره دارد و عمل و کار دلاک را بهتر از شاه شدن «احمد شاه قاجار» می‌داند و هشدار می‌دهد که بدانید، اگر دلاک به زخمی کردن سر اکتفا می‌کند، عمل پادشاه شاه قاجار بمراتب از آن بدتر است.

نمونهٔ دیگر در اشعار طنز عارف، قصیده‌ای در ۷۱ بیت به نام «قصیدهٔ علیجان» است که خطاب به یکی از دوستان خود سروده، در مجموعهٔ ابیات این قصیده، به افشاگری در ۲٤ بیت آن اشاره شده است؛ از جمله:

مملکت اشرافی من و تو به ذلت　　مال حلال و سلیقه‌دار علیجان

(عارف قزوینی،۱۳۵۷: ۳۱۱)

اشاره به مملکت اشرافی و در ذلت و خواری بودن «من و تو»، در بیت بالا مشخص است که منظور وی همه ملت است و با مورد خطاب قرار دادن دوست خود در واقع به همهٔ مردم گوشزد می‌کند.

یا در بیت دیگری می‌گوید:

شاه و وزیر و وکیل و حاکم و محکوم　　رشوه بگیرند و رشوه‌خوار علیجان

(همان: ۳۱۱)

در این بیت عارف، شاه و وزیر و ... را در ردیف محکوم می‌آورد که معمولاً در زمان مشروطه به طبقهٔ حاکم تعلق ندارد و افشا می‌کند که امر ناپسند رشوه‌گیری و رشوه‌خواری، فراگیر شده است.

جمعی ماهانه ز انگلیس بگیرند　　جیرگی از روس جیره‌خوار علیجان

جمع کثیری دوان به راه سفارت　　دولا دولا شترسوار علیجان
(همان: ۳۱۱)

این دو بیت به وابستگی دولتمردان و متنفذان اشاره دارد که عارف بی‌پرده وطن‌فروشی آنان را گوشزد می‌کند: « اگر در دورهٔ استبداد، وابستگی دولتمردان و متنفذان در پرده بود در دورهٔ مشروطه این وابستگیها تقریباً علنی می‌شود و مورد طعن قرار می‌گیرد و گویندگان این عصر از آنها به عنوان خائنان وطن‌فروش یاد می‌کنند» (خارابی، ۱۳۸۰: ۷۱).

در بیت دیگری افشا می‌کند که:

آنچه بجا مانده برد شه به اروپا　　به به از این شاه وشاهکار علیجان
(عارف قزوینی،۱۳۵۷: ۳۱۱)

اشاره عارف در این بیت، رفتن احمد شاه به اروپا است؛ گرچه این استنباط نیز می‌شود که شاید منظور او شاهان مختلف قاجار باشد که هر یک به اروپا سفر، و به نوبهٔ خود هزینه‌های هنگفتی را به بیت‌المال تحمیل کردند.

عارف همانند بسیاری از سرایندگان شعر مشروطه در ذم «اعیان» و «اشراف»، ابیاتی سروده است؛ چنانکه می‌گوید:

... دور فرعونی اشراف در ایران بگذشت
(همان: ۲٦۳)

و یا:

به زور مشت ز اشراف زر بگیر که تا　　وکیل بهر تو تعیین به زور زر نکند
(همان: ۲۷۱)

در شعر «قلم چون گرفتی دورویی مکن» در پاسخ یکی از ادبا قلمفرسایی می‌کند و در این شعر به افشاگری نیز می‌پردازد. در مطلع این شعر، توجه می‌دهد که دل و دست و افکار و وجدان تمیز، لازمهٔ نویسندگی است؛ می‌گوید:

نویسنده را بایدی چار چیز　　دل و دست و افکار و وجدان تمیز
وگر اینکه ناپاک شد این چهار　　ز ناپاکی صاحبش شک مدار
(عارف قزوینی،۱۳۵۷: ٤۷٦)

در مقام افشاگری با اشاره به دوره‌های نخست‌وزیری قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله، ادیب یاد شده را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

به عهد قوام و به دور وثوق ز رسوائیت خسته شد کوس و بوق
(همان: ٤٧٨)

خطاب او این است که: تو آنقدر رسوا شده‌ای که کوس و بوق نیز از برملا کردن آن خسته شده‌اند. معمولاً هدف اینگونه خطابها به شخصی خاص، افشا و القای مطلبی است که شاعر می‌خواهد همهٔ مردم آن را بدانند.

یا در بیت دیگری می‌گوید:

دگر اندر این مملکت کس نماند که باید قلم پشت تاگور راند
(همان: ٤٧٨)

منظور عارف سفر رابیندرانات تاگور، ادیب مشهور هندی است که به دعوت عده‌ای به ایران سفر کرده بود. وی در مقام پرسش می‌گوید در کشور ما با این همه ادیب و اندیشمند، کسی نبود که مورد توجه قرار بگیرد و شما این همه در کرامات تاگور قلمفرسایی می‌کنی؟ (که به نظر می‌رسد بیگانه بودن تاگور مورد نظر عارف بوده است تا مقام ادبی و علمی وی).

پرواضح است که عارف در بیان اشعار جدی خود و همچنین در بیان اشعار طنز از اینگونه افشاگریها و آگاهی‌بخشیها ابایی ندارد و بی‌پرده نظر خود را بیان می‌کرده است. افشای حقایق و توجه دادن و بعضاً نکوهش کردن عامهٔ مردم از ویژگیهای شعر عارف است. گرچه اشعار طنز او نسبت به دیگر اشعارش اندک و در حدود ۸٪ را تشکیل می‌دهد در همین اشعار کم، نسبت به چنین امری توجه کرده و فروگذار نکرده است. توجه به مسائل مبتلابه جامعه باعث شد، نامش در زمرهٔ شاعران ماندگار دورهٔ مشروطه ثبت شود.

طنز عشقی و افشاگری

یکی از شاعران مورد توجه و علاقهٔ عموم مردم در عصر مشروطه، محمدرضا میرزادهٔ عشقی است. شاعری که با جسارت زایدالوصفی که داشت در کسوت روزنامه‌نگاری، نظریات پرشور خود را به صورت نثر و نظم به رشته تحریر در می‌آورد. عشقی انسانی متهور، غیرتمند، دلیر، بیباک، دلسوخته و خوش‌مشرب بود؛ از جلوه‌های دنیوی بیزار، و از جاه و مقام دوری می‌جست. ملک‌الشعرای بهار دربارهٔ او می‌گوید:

جوانی دلیر و گشاده زبان سخنگوی و دانشور و مهربان
(بهار،۱۳۸۷: ۹۲۲)

عشقی در اشعار خود از بیان طنز و استهزا بهره می‌گرفت. از قول رحیم‌زادهٔ صفوی: «عشقی به ظواهر محتشم و تجمل با نظر حقارت نگریسته، حتی قیودات اروپایی‌منش و هر نوع آلایشی را که با طبیعت‌پسندی و آزادگی او جور نمی‌آمد استهزا می‌نمود. همیشه بد را بد و خوب را خوب می‌گفت. در اظهار آنچه برای وطنش و برای عموم مفید می‌شمرد، بی‌اختیار بود...» (حائری،۱۳۷۳: ۱۱٦).

برخی او را نویسنده و شاعری رمانتیسم می‌دانند: «عشقی شاید اولین کسی است که در ادبیات ایران، بت‌شکنی کرد و مراعات قواعد کلاسیک را تا اندازه‌ای درهم نوردید و شالودهٔ ادبیات رمانتیسم را در زبان فارسی بنا نهاد» (همان: ۱۸٤).

کل ابیات دیوان عشقی، ۲۱۰۰ بیت است که نوع، فراوانی و درصد ابیات، مطابق نمودار ۲ است.

نمودار ۲- فراوانی و درصد ابیات سروده شده توسط میرزادهٔ عشقی

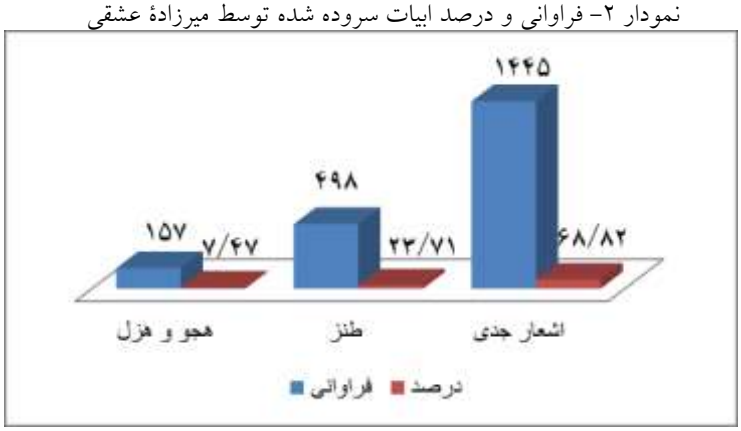

همانطور که مشاهده می‌شود، اشعار طنز او ۲۳/۷۱ و اشعار هجو و هزل او ۷/٤۷ درصد اشعارش را تشکیل می‌دهد. در مورد اشعار عشقی این اذعان هست که شعر طنز وی از روانی خاصی برخوردار بوده و نسبت به شاعران دیگر دورهٔ مشروطه، تلختر و بی‌پرواتر است.

در ادامه نمونه‌هایی از مهمترین اشعار طنز او مورد بررسی قرار گرفته است و بر اساس روال این مقاله که در ابتدا و در فصل مربوط به عارف نیز به آن اشاره شد از اشعار هجو و هزل وی، گذر نموده و تنها به اشعاری پرداخته می‌شود که در قالب و تعریف طنز جای می‌گیرند.

«آزادیخواهان صدر مشروطه اشرافیت ایرانی را فاقد مشروعیت می‌دانستند و آنها را مایهٔ عقب‌ماندگی کشور و عامل نفوذ خارجیان و واسطهٔ سیاسی آنها به شمار می‌آوردند» (خارابی،۱۳۸۰: ۱۷۱). عشقی نیز مانند دیگر پویندگان راه آزادی از این امر مستثنی نیست و در لابه‌لای سروده‌های طنز خود با افشاگری «اعیان» و «اشراف» را مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌داد؛ به عنوان نمونه، عشقی نیز همانند عارف، در ذم آنها به تندی می‌گوید:

در این زمینه هرآن کس گذشت از انصاف ز هیچ بی‌شرمی می‌نکرد اســـتنکاف
شرف ورا شـــود آنگاه کمترین اوصـــاف از این ره است که آن مرده‌شو شد از اشراف

(عشقی،۱۳۵۷: ۱۹۰)

دورهٔ مشروطه، عصری است که دولتهای بزرگ اروپایی تقریباً قسمت اعظم جهان را به مستعمرات یا حیطه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی خود تبـدیل نمـوده‌انـد؛ در عـین حال درگیر رقابتی سخت با یکدیگر هستند؛ رقابتی که سرانجام در ۱۹۱٤ میلادی بـه جنگ جهانی اول منجر گردید (خارابی،۱۳۸۰: ۲۱۹).

عشقی با شناختی که از این مسأله داشت، ایران و دیگر کشورهای آسیا را قربانی دولتهای اروپا می‌داند و در بیانی افشاگرایانه می‌گوید:

در اروپا آسیا را لقمه‌ای پنداشتند هر یک اندر خوردنش چنگالها برداشتند

(عشقی،۱۳۵۷: ۲٤۰)

عشقی در اشعار خود سعی دارد که مردم را به حقوقشان آگاه، و آنها را در طلب حقوق خود ترغیب کند. یکی از شعرهای وی با عنوان «آی کُلا نمدیها»، شامل ابیاتی است که با افشاگری، مسائل مختلف را با بیان طنز به مردم هشدار می‌دهد و می‌گوید:

حق شما را کنند ضایع و پامال گر که نباشد قیام و کوشش ماها
کوشش ماها پی حقوق شماهاست به که به ماها کمک کنید شماها
از چه کنارید ای کلا نمدیها
دست درآرید ای کلا نمدیها

(همان: ۳۱۷)

عشقی در جای دیگر با افشاگری، خرابیهای زمان مشروطه را از رأس مملکت می‌داند و می‌گوید:

ای رفقا این زمامدار خراب است به که به ماها کمک کنید شماها
گر چه به پندار میرزادهٔ عشقی هر که به کالسکه شد سوار خراب است

از همه خرابتر بود این مرد ملتی از بین برد: کار خرابست
فکر چه کارید ای کلا نمدیها
دست درآرید ای کلا نمدیها

(همان: ۳۱۸)

عشقی، داستان منظومی دارد به نام «جمهوری‌سوار» که مضمون آن پر از گوشه و کنایه است: در یکی از دهات، دزد ناقلایی به نام «یاسی» در غیاب کدخدا به خانهٔ او می‌رود و کام خود را از خمرهٔ شیره، شیرین می‌کند. کدخدا ردپا را می‌گیرد و به خانهٔ یاسی می‌رساند. دزد برای اینکه ردپا را گم کند، این دفعه بر پشت خری سوار می‌شود به سرای کدخدا می‌راند و تا دلش می‌خواهد از شیره می‌خورد و از راهی که آمده بود برمی‌گردد. کدخدا که در اطراف خمره جای پای خر و در اندرون خمره جای پنجهٔ یاسی را می‌بیند، دچار حیرت می‌شود (علی‌بابایی،۱۳۸٤: ۲۲۷).

چنگ، چنگ یاسی و پا پای خر من که از این کار سرنارم به در

(عشقی،۱۳۵۷: ۲۷۹)

درواقع عشقی با بیان این شعر، نشان می‌دهد رضاخان دست‌پروردهٔ انگلیسیها بوده و او با حمایت آنها به قدرت رسیده است. وی در بیان افشاگرایانه خود می‌گوید:

این حکایت زین سبب کردم بیان تا شوند آگاه ابنای زمان
... یاسی ما هست ای یار عزیز: حضرت جمبول یعنی انگلیز
آن که دائم کار یاسی می‌کند وز طریق دیپلماسی می‌کند

(همان: ۲۷۹)

وی در ادامه به بیان طنز و افشاگرایانه می‌افزاید:

فرق جمعی، شیره‌مالی می‌کنم خمره را از شیره، خالی می‌کنم
... باطناً یاسی ایران، انگلیس خر شود بد نام و یاسی، شیره لیس
... شد سوار خر که دزدد شیره را پس بگیرد پنج میلیون لیره را

(همان:۲۸۰)

یکی دیگر از اشعار طنز عشقی، «نوحهٔ جمهوری» است. وی در این شعر از زبان شخصیتهایی به نامهای «فکلی»، «جناب جمبول»، «فعله»، «لاشخور» و «جغد» و با تکرار مصرع « آه که جمهوری ما شد فنا »، نسبت به مسائل روز افشاگری می‌کند و می‌گوید:

آه که جمهوری ما شد فنا پیرهن لاشخوران شد قبا
... بام زند بر سر خلق خدا آه که جمهوری ما شد فنا

.... سهم ربودند از آن سکه‌ها		آه که جمهوری ما شد فنا

(همان: ۲۸۳-۲۸٤)

«باور مکن» نام یکی دیگر از شعرهای طنز اوست. وی با پیامی هشدارگونه با این بیت آغاز می‌شود:

جان پسر، گوش به هر خر مکن		بشنو و باور مکن
تجربه را باز مکرر مکن		بشنو و باور مکن

(همان: ۲۹۵)

وی در ادامه با طعن از امن بودن مملکت، پایان یافتن اجحاف، عدم دخالت لشگریان در کارها، رخت بربستن کهنه‌پرستی، جدا نبودن دولت و ملت و .... سخن می‌گوید و بسیاری از مسائل روزگار خویش را افشا می‌کند و در پایان می‌گوید:

نیمهٔ شبها سر بیراهه راه		کشته شد ار چند نفر بیگناه
بو غرض راحت خلق اله		هست سفارت سخنم را گواه
جان بده و مفسدهٔ شر مکن
بشنو و باور نکن

(همان: ۲۹۷)

وی در شعر «گلهای پژمرده»، که داستان گذر «خر»ی از مسیر گلستان است و در جایی با تنگ شدن مسیر، خر دچار نیشِ خارهای همراه گلها می‌شود و از این به بعد خر، دیگر گلها را نمی‌بیند و توجه او به خارهاست، عشقی در مقام افشاگری در ادامه می‌گوید:

سرودم از این ره، من این داستان		که بینم در این کشور باستان:
رجال خیانتگر آنسان خرند!		که بر اهل فضل و هنر ننگرند

(عشقی،۱۳۵۷: ۳۹۳)

طنز دهخدا و افشاگری

یکی دیگر از سخن‌پردازان عرصهٔ ادبیات فارسی در عصر مشروطه، دهخدای قزوینی است. او یکی از شاخصترین طنزپردازان مشروطه به شمار می‌رود که صاحب سبک مخصوص به خود است. برخی را عقیده بر آن است که دهخدا از بنیانگذاران سبک نوین ادبیات است که سخن او تأثیر شگرفی بر دل مردم زمان خود داشت. ناتل‌خانلری نوشته است:

اگر از اهاجی رکیک بعضی از شعرا بگذریم در ادبیات قدیم ما، مزاح و انتقاد طنزآمیز بسیار کم است و تنها نمونهٔ عالی آن آثار عبید زاکانی است؛ اما در ادبیات جدید، دهخدا مؤسس و مبتکر این نوع است. انتقادهای پر از نیش و کنایهٔ او با عنوان چرند و پرند در روزنامهٔ صوراسرافیل باب تازه‌ای در ادبیات معاصر فارسی گشود (رزاقی‌شانی،۱۳۸۷: ٦٢).

عبدالحسین زرین‌کوب در مورد شیوهٔ شعر دهخدا عقیده دارد: «در مورد دهخدا جای این تأسف هست که اوضاع و احوال زمانه او را از اشتغال به شعر و شاعری بازداشت» (زرین‌کوب،۱۳۷۲: ۳۸۷).

تحولات اجتماعی دورهٔ مشروطیت بدون شک در نوشته‌های او، بویژه شعر تأثیر بسزایی داشته و این تحولات بویژه به صورت طنز در آثار او جلوه‌گر شده است. بیان دردهای اجتماعی در اشعار او به گونه‌ای است که او را شخصیتی دوست‌داشتنی، دردآشنا و مؤثر در دورهٔ مشروطه معرفی می‌کند.

ابیات دیوان دهخدا ۱۲۵۷ بیت است. اشعاری که در میان آنها شعر هزل و هجو وجود ندارد و استفاده از کلمات رکیک و ناپسند مشاهده نمی‌شود.

طرح و نقشهٔ کار او چنان است که از لابه‌لای طنزها و گوشه‌کنایه‌ها و خرده‌گیریها و طعنها و ظرافتها، راه به راه آمدن و سرخوردن و متنبه شدن و هشیار گشتن بیراهان و بی‌خبران و گرانان و متجاوزان را می‌توان به وضوح دید و سرّ تأثیر سخنان او و راز تازه ماندن و کهنگی نگرفتن مقالات و اشعارش را با اینکه بسیار به محیط و زمان ایران مقارن نهضت مشروطیت بستگی دارد در همین مسأله می‌توان یافت (دهخدا، ۱۳٦۲: بیست و هشت).

نمودار ۳، نوع، فراوانی و درصد اشعار وی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود ٤٦٪ اشعار دیوان او را، طنز تشکیل می‌دهد.

نمودار ۳- فراوانی و درصد ابیات سروده شده توسط دهخدا

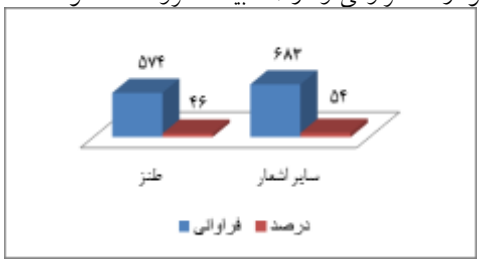

طنز انتقادی دهخدا در شعر«وصف‌الحال لوطیانه» از وضع نابسامان و ناکارایی دست‌اندرکاران، پرده برمی‌دارد. گله‌مندی او از سردمداری افرادی که فاقد مقبولیت اجتماعی هستند، او را می‌آزارد و می‌گوید:

مشتی اسمال به علی کارو بارا زار شده　　تو بمیری پاطوق ما بچه بازار شده
هر کسی واسهٔ خود یکه‌میاندار شده　　علی زهتاب در این ملک پاطوقدار شده
وکیل مجلس ما جخت آقا سردار شده

(دهخدا،۱۳٦۲: ۱٦)

«دهخدا، شکست نهضت و عدم تحقق و دستیابی به آرمانهای مشروطه را با وجود همهٔ فداکاریها معلول بی‌ایمانی و فرصت‌طلبی و نیز آلودگیهای فردی و اجتماعی می‌داند» (خارابی،۱۳۸۰: ۵۹) و می‌گوید:

مشدی اسمال نمی‌دونی چه کشیدیم به حق　　چقده واسهٔ مشروطه دویدیم به حق
پاهامون پینه زد و پاک بریدیم به حق　　یه جوان پر و پا قرص ندیدیم به حق
همه از پیر و جوون وَرمال و وَردار شده

(دهخدا،۱۳٦۲: ۱٦)

یا جایی دیگر به دست‌اندرکارانی اشاره می‌کند که به وضعیت مردم زمان خود توجهی ندارند. دهخدا در بیان طنز می‌گوید که بدانید، اوضاع اینگونه است:

هیچ کس واسهٔ ما یک پاپاسی کار نکرد　　یِه از این خوش غیرتا ذرّه‌ای کردار نکرد

(همان: ۱۷)

افشاگری وی در بیت زیر، هشداری است که مردم زمان مشروطه را مخاطب قرار می‌دهد که:

از گرسنگی مُرد رعیت به جهنم　　ور نیست در این قوم معیّت به جهنم
تریاک برید عِرق حمیت به جهنم　　خوش باش تو با مطرب و سازنده آکبلای

(همان:۲)

کاربرد واژهٔ «جهنم»، که از گویش مردم عامی برگرفته شده، هشداری است به همان مردم که افیون چگونه به جانشان افتاده است.

در بیت ذیل از شعر «دانم دانم» به افراد پست و فرومایه اشاره می‌کند که ادعای دانستن همه چیز را دارند و خود را دریا می‌پندارند؛ در حالی که وجود اندک « نمی» هم در آنها متصور نیست و شاعر هویت آنها را فاش می‌سازد. باز اشارهٔ او به کسانی است

که بدون داشتن لازمه‌های سروری، سرور و آقا شده‌اند.

این خسان که جمله «دانم» «دانم» اند　　مدعاشان یمّی و کم از نم‌اند

(همان: ۵۵)

شعر دهخدا در کمال سادگی با بیان طعن‌آلود، مردم را به بیدار شدن رهنمون می‌سازد:

جُلتا فکر تلکه به دو صد شیوه و رنگ　　ما همه لول و پاتیلیم ز افیون و ز بنگ

از مَمَد جنی گرفته تا به کَل مهدی پلنگ　　صاف در خور خور خوابیم همه مست و ملنگ

کی میگه ملت ایران همه بیدار شده

(همان: ۱۷)

اینکه مردم ایران قرنهای متمادی در استبداد و استبدادزدگی، روزگار سپری کرده‌اند، پیشگامان نهضت آزادی و مشروطه چنین اعتقاد داشتند که حاصل آن، ناآگاهی است. دهخدا در جایی دیگر بیداری مردم را مورد طعن قرار می‌دهد و آنها را به طفلی شبیه می‌کند که ظاهراً پیش از وقت از خواب بیدار شده، و به خواب نیاز دارد و در لفافه هشدار می‌دهد که بیداری، چیز دیگری است:

خاک به سرم بچه به هوش آمده　　بخواب ننه! یک سر و دو گوش آمده

(همان: ٤)

طنز ایرج میرزا و افشاگری

ایرج میرزا از شاعران صاحب‌سبک دورهٔ مشروطه است. او که از شاهزاده‌های دورهٔ قاجار و یکی از هزاران نواده‌های فتحعلی شاه قاجار است از طبقه‌ای اشرافی و مرفه که کمتر به جرگهٔ اهل ادب می‌پیوندند، یک استثنا به شمار می‌رود. طبع روان و واقع‌بینی، نزدیکی شعرش به زبان عامیانه و اوضاع اجتماعی، صرف‌نظر از درستی و نادرستی از او شاعری ماندگار ساخته است. ایرج میرزا با سرودن «عارفنامه» و «زهره و منوچهر» به اوج شهرت و اعتبار رسید. شعری که مختص خود اوست و در بین شاعران دورهٔ مشروطه جایگاه مخصوص به خود را دارد. به قول سعید نفیسی: «شیرین‌سخنترین و گشاده‌زبانترین شاعر روزگار ماست ... و راز موفقیت او در سادگی و ساده‌گویی اوست» (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج۲: ٤١٥).

«صفت دیگری که در شعر ایرج برمی‌توان شمرد، آمیختگی طنز و تغزل است. ... لازمهٔ

طنز از دور نگریستن است و لازمهٔ تغزل، دلباختن و درآمیختن» (درودیان،۱۳۸۰: ۲٤).
ایرج بدون شک یکی از طنزپردازان دورهٔ مشروطه است که در همان فضایی که دهخدا، عارف، عشقی و ... بودند، تجلی یافت. طنزی که واقعیتهای زمان خود را در ضمیر دارد، بدون قید است و بسادگی جریان دارد.

> شعر ایرج ساده و روشن و بدون تقید است و طنز او نیز از این قاعده مستثنی نیست و در نهایت سادگی جریان دارد. ویژگی دیگر شعر او طنز سیاسی است که در مسامات شعرش حکمفرماست. تار و پود افکار و عواطف او بافتهٔ طنز و طیبت و هجو و هزل است. همین فوت و فن شعر او را از شعر شاعران دیگر متمایز می‌کند (آژند،۱۳۸٤: ۲٦۳).

طنزی که ظاهرش تند است و موشکافانه و در پشت آن دلی نرم و مهربان می‌تپد و به سادگی کلمات اعتبار می‌بخشد. «طنز ایرج طوری است که موجب فساد و تباهی شعر نمی‌شود بلکه آن را با بیانی سهل و سبک، ممتنع و شیرین می‌کند و از اغراق و گزافه دور» (همان: ۲٦٦).

کل ابیات دیوان ایرج میرزا ۲۷٤٥ بیت است. نمودار ٤، نوع، فراوانی و درصد اشعار وی را نشان می‌دهد. با این توضیح که عارفنامه در ردیف اشعار هجو و هزل قرار گرفته و دیگر اشعار جدی وی شامل غزل، قصیده، مثنوی، رباعی و قالبهای نو است. ۱۷/۳٪ اشعار دیوان او طنز است.

نمودار ٤- فراوانی و درصد ابیات سروده شده توسط ایرج میرزا

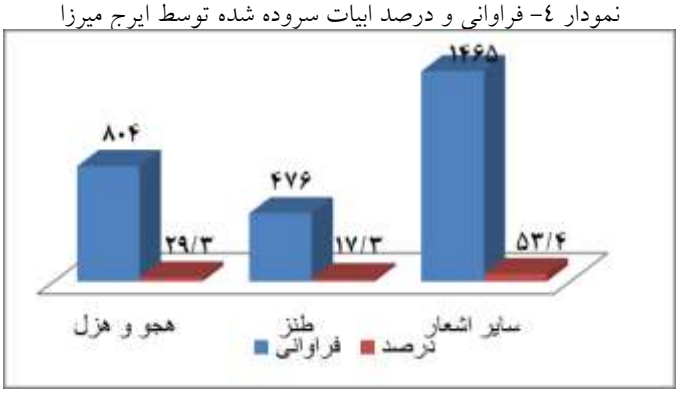

ارزش شعر ایرج از دیدگاه اجتماعی نیز قابل توجه است به طوری که در شعرش «افکاردموکراتیک بخوبی انعکاس یافته و دردهای جامعه مانند تزویر و دورویی،

بیچارگی و نادانی مردم، عادات زشت و خرافات و تعصبات مذهبی، شدیداً مورد بحث و انتقاد قرار گرفته است» (آرین‌پور،۱۳۷۲، ج۲: ٤١٥).

افشاگری که وجه تمایز اشعار شاعران دورهٔ مشروطه با سروده‌های قبل از آن دوره به شمار می‌رود در اشعار ایرج میرزا غالباً اشعار طنز با اشعار جد در هم می‌آمیزد که نهایتاً گرچه شالودهٔ شعر طنز است، برخی ابیات حالت جد به خود می‌گیرد و این در حالی است که شاخص افشاگری در برخی ابیات او نیز به صورت طنز آمیخته با جد جلوه‌گر است؛ آنجا که در مورد سیاست‌پیشگان مشروطه می‌گوید:

سیاست‌پیشه مردم حیله سازند — نه مانند من و تو پاکبازند
تماماً حقه‌باز و شارلاتانند — به هرجا هرچه پاش افتاد آنند
به هر تغییر شکلی مستعدند — گهی مشروطه گاهی مستبدند

(ایرج میرزا،۱۳۵۳: ۹۳)

این ابیات نشان می‌دهد که او به سیاست علاقه‌ای ندارد و از سیاستمداران نیز دل خوشی نداشته است. آنچه از زبان ادیبی چون او بیان شده و به عبارتی، نگرش اجتماعی او بوده، قطعاً مورد قبول بسیاری از مردم زمان او نیز قرار می‌گرفته است.

یا در جای دیگری به زبان افشا به مردم زمان خود می‌گوید که سردمداران ما وابسته هستند:

بزرگان وطن را از حماقه — نباشد بر وطن یک جو علاقه
یکی از انگلستان پند گیرد — یکی با روسها پیوند گیرد
به مغز جمله این فکر خسیس است — که ایران مال روس و انگلیس است

(همان: ٩٤)

و در ادامه به قانون اشاره‌ای دارد و افشا می‌کند که:

از آن گویند گاهی لفظ قانون — که حرف آخر قانون بود «نون»
اگر داخل شوند اندر سیاست — برای شغل و کار است و ریاست

(همان: ٩٤)

و سرانجام فقر و تنگدستی و بیچارگی رعایا را این چنین گوشزد می‌کند:

رعایا جملگی بیچارگانند — که از فقر و فنا آوارگانند
ز ظلم مالک بی‌دین هلاکند — به زیر پای صاحب ملک خاکند

(همان: ٩٤)

نمونهٔ دیگر افشاگری او، در روزگاری که دو دولت، روس در شمال و انگلیس در جنوب ایران برای کسب منافع خویش رقابت می‌کردند، می‌گوید:

حالت فارس که گردیده ز تأسیس پلیس — آتش فتنه در آن نیز فراموش نکن
امر قزاق که چون امر پلیس است و بود — عاقبت مفسده‌آمیز فراموش نکن
اسم این هر دو برافکن ز جنوب و ز شمال — ز آخرکار بپرهیز و فراموش نکن

(همان: ۱۹۵)

در زمان حکومت استبدادی در مورد زمامداران و کسانی که دستشان به نوعی به خزانه یا بیت‌المال می‌رسد، همه را دزد قلمداد نموده، حتی پادشاه را با طنز زیبایی می‌گوید:

هر کس ز خزانه برد چیزی — گفتند مبر که این گناه است
تعقیب نموده و گرفتند — دزد نگرفته پادشاه است

(همان: ۱٦۹)

ایرج‌میرزا در استقبال از شعر شیخ احمد بهار (مدیر روزنامهٔ بهار مشهد) که شعری به زبان محلی در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ گفته بود، شعری می‌سراید که در آن شعر «به آزاد شدن محبوسین تهران و رسیدن یکی از آنان- که همان قوام‌السلطنه باشد- به مقام ریاست وزرا و سوء اعمال گذشتهٔ او و اوضاع کلی کشور اشاره کرده بود» (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج۲: ۳۹۵) و می‌گوید:

این رئیس‌الوزرا قابل فراشی نیست — لایق آنکه تو دل‌بستهٔ او باشی نیست
همتش جز پی اخاذی و کلّاشی نیست — در بساطش بجز از مرتشی و راشی نیست
گر جهان را بسپاریش جهان را بخورد — ور وطن لقمهٔ نانی شود آن را بخورد

(ایرج میرزا،۱۳۵۳: ۲۱٤)

و در ادامه با این افشاگری به مردم گوشزد می‌کند که بدانید:

من هم الساعه دهم شرح بر ابناء وطن — که کند دیدهٔ ابنا وطن را روشن
تا بدانند چه نیکو اُمنائی دارند — چه وطن‌خواه رئیس‌الوزرائی دارند

(همان: ۲۱٤)

طنز اشرف‌الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال) و افشاگری

یکی دیگر از مشهورترین و معروفترین شاعران ملی عصر مشروطه، سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی(نسیم شمال) است. وی شاعری مردمی و عامه‌پسند بود که با طنز بیدارکنندهٔ خود

اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی حاکم را برای مردم به تصویر کشید.

«سعید نفیسی در بخشی از نوشتهٔ خود از او چنین یاد می‌کند: این مرد از میان مردم بیرون آمد؛ با مردم زیست و در میان مردم فرو رفت. این مرد نه وزیر شد، نه وکیل شد، نه رئیس اداره شد، نه پولی به هم زد، نه خانه ساخت، نه ملک خرید... (صبور،۱۳۷۸: ٦٨).

اشعار طنز او در تهییج افکار انقلابی عصر مشروطه نقش ویژه‌ای داشته است. «سید اشرف‌الدین از مبارزان سرسخت عصر مشروطه بویژه در دورهٔ استبداد صغیر بود و وی را شاعر ملی عهد انقلاب مشروطه نامیده‌اند» (رحیمیان،۱۳۸۰: ۳۷). اشرف‌الدین از جمله نخستین کسانی بود که ادبیات عامه را وارد ادبیات معمول زمان خود کرد.

سید اشرف‌الدین نخستین کسی بود که شعر را در ایران و در سطح افکار تودهٔ مردم با مطالب سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... سرود. اشعارش تجسم آشفتگیها و اضطرابهای دوران انقلاب مشروطه بود ... ظلم و فساد اجتماعی، سیاست داخلی و خارجی ایران و دخالتهای ناروای روس و انگلیس به باد انتقاد گرفته می‌شد (کریمی موغاری،۱۳۸۲: ۳۵).

با وجود این در برخی از موارد از برتری شعر طنز او یاد شده است.

اشعار سید اشرف از حیث ترکیب عبارات و سبک بیان بر بسیاری از اشعار فکاهی و سیاسی آن زمان برتری دارد. در اشعار اصیل او، که پر از طنز خفیف و در عین حال کوبنده است، وطن‌فروشان، خیانتکاران و دشمنان آزادی به باد استهزا و خنده گرفته شده‌اند (حاکمی،۱۳۷۵: ۲۳).

اشعار سید اشرف‌الدین را، که عمدتاً در روزنامهٔ نسیم شمال به چاپ رسیده است، نزدیک ۲۰ هزار بیت دانسته‌اند. «معروفترین اثر سید اشرف‌الدین همان روزنامهٔ نسیم شمال است که در سال ۱۳۳۸ هـ ق ، ۲۰ هزار بیت از آن را در دو جلد به نامهای نسیم شمال و باغ بهشت جمع‌آوری و چاپ کرد» (کریمی موغاری،۱۳۸۲: ۹۰). در این مقاله آنچه مورد بررسی قرار گرفت، کلیات نسیم شمال است که در ٦٧١ صفحه به چاپ رسیده و شامل ٨٦٠٨ بیت است از این تعداد ٧٧٤٢ بیت آن را نسیم شمال، ٦٩٨ بیت آن را گلزار ادبی و ١٦٨ بیت آن را عزیز و غزال تشکیل می‌دهد. از ویژگیهای شعر نسیم شمال درآمیختگی بیش از حد اشعار جدی و سیاسی با اشعار طنز است. در این میان آن دسته از اشعار او که به طور کامل با زمینهٔ طنز سروده شده است؛ در نمودار

تحت عنوان «اشعار با زمینهٔ طنز» آورده شده است که ۲۶٪ کلیات او را تشکیل می‌دهد. نوع، فراوانی و درصد دیگر سروده‌های او مطابق نمودار ۵ است.

نمودار ۵- فراوانی و درصد ابیات سروده شده در کلیات نسیم شمال

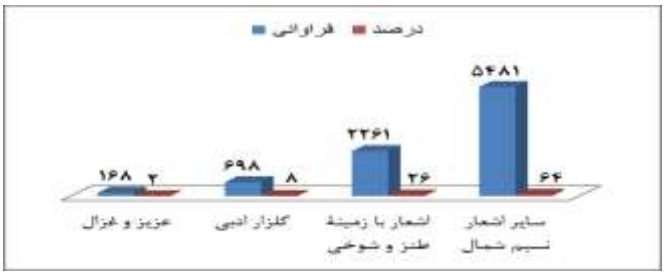

ویژگی سروده‌های اشرف‌الدین در روزنامهٔ نسیم شمال بر این استوار بود که با زبان مردم کوچه و بازار قرابت داشت، بسیاری از آنها تصنیف‌گونه و آهنگین بود که بسادگی در خاطر و ذهن مردم عادی باقی می‌ماند و دارای ملاحت، شوخی و طنز بود و از همه مهمتر گوشه‌چشمی به مسائل اجتماعی روز داشت و افشاگری از ارکان اصلی شعر او به شمار می‌رفت و به همین دلایل مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت. «... تک‌فروشی روزنامهٔ نسیم شمال در تهران از سه هزار تجاوز می‌نمود در حالی که تک فروشی دیگر روزنامه‌ها از دویست یا سیصد نسخه نبود» (خارابی،۱۳۸۰: ۱۵).

«این سراینده، رویدادهای ناخوشایند سیاسی و اجتماعی و انتقادهای کوبندهٔ خود را با زبانی آمیخته به شوخی و نیشخند که از ویژگیهای برجستهٔ ادبیات سیاسی مردمی است، مطرح کرده است» (صفری و همتیان،۱۳۸۹: ۲۰۵). نسیم شمال از زمره سرایندگانی بود که خواسته‌ها و آرزوهای مردم را به گونه‌ای قابل درک برای عموم بیان، و در این طریق، اندیشه‌های پیشرو، بیداری و افشاگری را چاشنی سروده‌های خویش می‌کرد.

در هزار و سیصد و بیست و چهار — چونکه شد مشروطه این شهر و دیار
کردم ایجاد این نسیمِ نغز را — عطر بخشیدم ز بویش مغز را
چون به تهران پارلمان تأسیس شد — جنگ حق با لشکرِ ابلیس شد

(گیلانی،۱۳۷۵: ٦٤)

وی در واکنش به رفتار و کردار وابستگان به بیگانگان، ناخرسندی خویش را بیان می‌کند و بدون اینکه نامی از آنها برد، مماشات، و از بردن نام آنها خودداری می‌کند؛ اما با تهدید به

افشاگری و رسوا کردن اینگونه عمال بیگانه به آنها هشدار می‌دهد و درواقع مردم را آگاه می‌کند.

خویش را بستی درین تهران به روس و انگلیس
بدتر از عباس دوسی ای طمعکار خسیس
گاه گشتی ارتجاعی ای دو رنگ کاسه لیس
گاه با مشروطه‌خواهان همدم و همسر شدی
بی‌حقیقت طعنه بر مسلم زدی کافر شدی

.....

دوش من می‌خواستم نام ترا افشا کنم
شمه‌ای از شرح احوال ترا انشا کنم
در حضور مردم تهران ترا رسوا کنم
باز گفتم بلکه با ملت از این بهتر شدی
بی‌حقیقت طعنه بر مسلم زدی کافر شدی
(همان: ۲۷٦)

و در جای دیگر می‌گوید:

میل داری همه جا سرّ ترا فاش کنم — نخود حرف ترا قاطی هر آش کنم
صحبت دزدی آن رند قزلباش کنم — داستان سگ و انبانه بگویم یا نه
آخ نگو من بمیرم
(همان: ۲۸۲)

افشاگری در اشعار نسیم شمال بی‌پرده بوده و بسیار بی‌پرواتر از دیگر شاعران طنزپرداز مشروطه است و به همین دلیل مردم عادی بسادگی آن را دریافت می‌کردند؛ به طور مثال وی ناکارایی و ناکارآمدی دولت و مجلس را اینگونه افشا می‌کند:

این درشکه بشکسته، لایق سواری نیست — این سگِ گرِ مفلوک، تازی شکاری نیست
این خر سیاه لنگ، قابل مکاری نیست — این حریف تریاکی، پهلوان کاری نیست
(همان: ۲۷۳)

در بمباران مجلس شورا و سرکوب مردم، بسته شدن روزنامه‌ها از جمله صوراسرافیل، بسته شدن انجمنها و حوادث آن روز در افشاگری، آگاهی‌بخشی و بیداری مردم چنین می‌گوید:

بعد چندی از تقاضای زمان — شد حیات پارلمان بمباردمان
کشته گردیدند با خوف و خطر — صوراسرافیل با جمعی دگر

در ولایات انجمنها بسته شد		در مجامع هم دهنها بسته شد
(همان: ٦٤)

افشاگری در مورد خطر نظام کهن و ناپایداری اوضاع در اشعار او بسیار است. وی وضعیت را بخوبی دریافته است و در هر جا به تناسب اوضاع به افشاگری می‌پردازد؛ به عنوان نمونه با بیان افشاگرایانه می‌گوید:

خر صاحب اختیار گشته		سگ مصدر کار و بار گشته
رو به عظمت مدار گشته		شاپشال خزینه‌دار گشته
شه مات و به خلق عرصه تنگ است		این قافله تا به حشر لنگ است
(همان: ۹۸)

نوید بهبودی اوضاع و گذر از وضع موجود را در صبر می‌داند و به مردم چنین می‌گوید:

بعد از این پیران جوانی می‌کنند		نوجوانان مهربانی می‌کنند
اهل طهران شادمانی می‌کنند		با شرافت زندگانی می‌کنند
صبر کن آرام جانم صبر کن
(همان: ۱۰٤)

دگرگونی اوضاع، باطل شدن و برملا شدن دسیسه‌ها، رسوایی خائنان و بی‌کفایتی وزیران کابینه و ... را به مردم گوشزد می‌کند و می‌گوید از اوضاع تعجب نکنید:

گفتمش دانی که وضع شهر دیگرگون شده		نقشه‌ها باطل شده اندیشه‌ها وارون شده
خائنین را طشت از بام اوفتاده چون شده		اندر این کابینه الحق قافیه موزون شده
زیر لب خندید و گفت از کارها منما عجب		العجب ثم العجب بین الجمادی و الرجب
(همان: ۱۰۸)

در افشای اوضاع علمی، پیشرفت و ترقی دنیا و در مقابل جهل و عقب‌ماندگی، پیکان انتقاد را به جانب مردم می‌گیرد و خود آنها را مقصر می‌داند و می‌گوید:

اسباب ترقی همه گردیده مهیا		پرواز نمودند جوانان به ثریا
گردید روان کشتی علم از تک دریا		ماغرق به دریای جهالت چو نهنگیم
افسوس که چون بوقلمون رنگ برنگیم
(همان: ۱۲۰)

اشرف‌الدین درصدد افشای اوضاع اجتماعی و اقتصادی و اختلاف طبقاتی میان افراد زمان خود بوده؛ زیرا بیشتر مردم که مخاطبان اصلی شعر او هستند به دلیل درامد

ناکافی خود از سفره اعیانی محروم بودند. وی با توجه به این موضوع از واژه فسنجان به فراوانی استفاده کرده است؛ چنانکه می‌گوید:

الا ای مطبخی زحمت مده کفگیر و قازقان را
میان دیگ جوشان می‌خورم مرغ و فسنجان را
درون مطبخ آخر وقت مردن می‌دهم جان را
نه از قاشق نه از چمچه نه از کفگیر می‌ترسم
نه از کشتن نه از بستن نه از زنجیر می‌ترسم
(همان: ۹۱)

وی باز هم جنبهٔ انتقاد را به سوی خویش می‌برد و به خود می‌گوید فاش گو که تو کیستی و به دنبال آن خودش پاسخ می‌دهد و می‌گوید: مردم وطن در خوابند! سرانجام خوف خود را از فال‌بین و سردمداران و کهنه‌پرستان کتمان نمی‌کند و با بیان کنایه نگرانی خود را ابراز می‌کند که مبادا پای و دستش را بشکنند:

اشرفا این ناله و فریاد چیست؟ — از برای خلق آه و داد چیست؟
فاش برگو کیستی تو چیستی؟ — یک منی یا ده منی یا بیستی؟
گر که این شهر و وطن را آب برد — تو یقین می‌دان که ما را خواب برد
..... با قلم بر گردن ما چک مزن — روی بام شیخنا تنبک مزن
اشرفا ترغیب بر صنعت مکن — از علوم خارجه صحبت مکن
ترسم آخر بشکنندت پا و دست — فال‌بین و مرشد و ماضی‌پرست
(همان: ۱۶۲)

و بسیاری از افشاگریهای بی‌پردهٔ دیگر وی که این مقال را مجال بیشتر نیست.

نتیجه‌گیری

دهخدا، اشرف‌الدین گیلانی، میرزادهٔ عشقی، ایرج میرزا و عارف قزوینی شاعران نو اندیش و نوآور عصر مشروطه با سروده‌های طنز خویش در ایجاد تحول عظیم ادبی، هر یک نقش مخصوصی را ایفا کرده‌اند. هر گونه اظهارنظر در مورد تحول شعر در دورهٔ مشروطه، بدون در نظر گرفتن شعر این شاعران نقض غرض خواهد بود. و شعر طنز آنها اولی‌تر.

در نتایجی که از بررسی دیوانهای شاعران یاد شده به دست آمد، مشاهده شد که بیشترین سروده‌ها را نسیم شمال با ۸۶۰۸ بیت و کمترین از آن دهخدا با ۱۲۵۷ بیت

است. عشقی و عارف تقریباً دارای تعداد ابیات یکسانی هستند و تعداد ابیات ایرج میرزا از این دو بیشتر است (مطابق نمودار ٦).

نمودار٦ – فراوانی ابیات در دیوانهای شاعران

از میان ابیات سروده شده، ابیات طنز به عنوان نمونه‌های آماری مورد بررسی قرار گرفت که فراوانی ابیات طنز این شاعران در مقام مقایسه مطابق نمودار ۷ به دست آمد.

نمودار ۷ – فراوانی ابیات طنز در دیوان شاعران

همان‌گونه که مشاهده می‌شود بیشترین ابیات طنز با ۲۲٦۱ بیت از آن نسیم‌شمال و کمترین ابیات طنز متعلق به عارف قزوینی است. در مقام مقایسه، درصد اشعار طنز ایشان مطابق نمودار ۸ است.

نمودار ۸ – درصد ابیات طنز

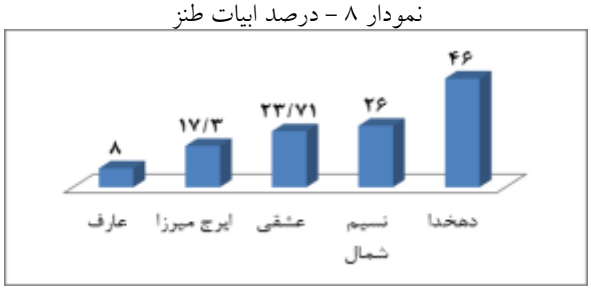

درصد نمودار، نسبت به اشعار دیوان هر شاعر براورد شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود بیشترین درصد به دهخدا و کمترین درصد به عارف قزوینی مربوط

است. نسیم شمال با توجه به بیشترین تعداد ابیات طنز از نظر درصد کمتر از دهخدا قرار گرفته است.

از بررسی فراوانی ابیات افشاگری مطابق نمودار ۹، است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیشترین ابیات افشاگری در سروده‌های طنز نسیم‌شمال با ۵۳۰ بیت، و کمترین با ۳۳ بیت در سروده‌های عارف مشاهده شد. فراوانی افشاگری در اشعار دهخدا از عشقی و ایرج میرزا بیشتر به دست آمد.

نمودار ۹ – فراوانی ابیات افشاگری در اشعار طنز

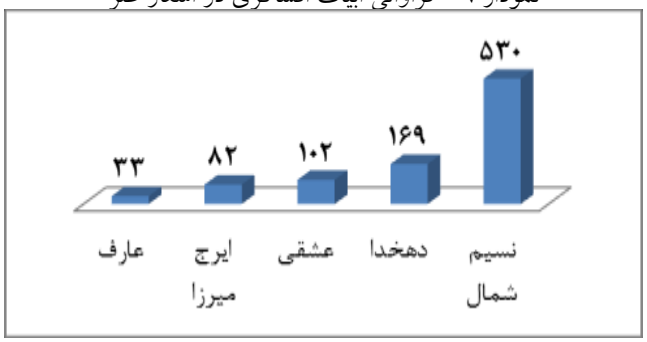

در مقام مقایسه درصد ابیات افشاگری نسبت به سروده‌های طنز هرکدام از شاعران، مطابق نمودار ۱۰ به دست آمد.

نمودار ۱۰ – درصد ابیات افشاگری در اشعار طنز

بیشترین درصد ابیات افشاگری در سروده‌های طنز به دهخدا و کمترین درصد به ایرج میرزا مربوط است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود درصد افشاگری در اشعار طنز این شاعران بین ۱۷ تا حدود ۳۰ درصد متغیر است و در این میان درصد افشاگری دهخدا و نسیم شمال نسبت به عشقی، عارف و ایرج میرزا، برتری دارد. گرچه سنگینی

طنز دهخدا با سادگی طنز نسیم‌شمال قابل مقایسه نیست و همین‌طور طنز عشقی یا عارف و یا ایرج میرزا نیز با آنان و با یکدیگر از نظر عمق اندیشه و تخیل، تفاوتهای بسیاری دارند. ولی در اشعار طنز آنها لحن اعتراض و افشاگریهای یکسان اجتماعی و حقیقت‌جویی به اعتبار نمونه‌های آورده شده کاملاً مشهود است.

پرهیز کلام هر کدام از شاعران از واژه‌های سخیف و رکیک در بیان طنز نسبت به یکدیگر متفاوت است. از سوی دیگر وقار دهخدا، تندروی عشقی، محافظه‌کاری عارف، سرخوردگی ایرج میرزا و سرگشتگی و شوریدگی نسیم‌شمال از آنها شاعران متفاوتی ساخته است؛ ولی همگی دارای این ویژگی کم و بیش مشترک، یعنی افشاگری هستند که در سروده‌های آنان در قالب طنز از جایگاه و منزلت خاصی برخوردار است. این شاعران طنزپرداز عصر مشروطه در افشاگری و آگاهی‌بخشی و بالا بردن بینش مردم زمان خود از هیچ کوششی فروگذار نبودند. از آنجا که افشاگری در دورهٔ مشروطه در آگاهی‌بخشی و عزم مردم در برخورد با مسائل اجتماعی نقش بسزایی داشته است، این معیار می‌تواند مقبولیت اشعار طنز دهخدا را در میان اهل ادب و جایگاه اشعار طنز نسیم‌شمال را در میان عامهٔ مردم توجیه کند. ماندگاری اشعار طنز عشقی، عارف قزوینی و ایرج میرزا، بدون شک تحت تأثیر وجود سروده‌های افشاگرانه و آگاهی‌بخش آنان بوده است که از زمان مشروطه تا به امروز مورد توجه ادب‌دوستان و ادب‌پژوهان بوده است.

منابع

- آرین‌پور، یحیی؛ از صبا تا نیما؛ ج دوم، چ چهارم، تهران: زوار، ۱۳۷۲.
- آژند، یعقوب؛ تجدد ادبی در دورهٔ مشروطه؛ تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی، ۱۳۸٤.
- اختیاری، زهرا و واعظی، مرادعلی؛ «نقش مخاطب در تحول شعر مشروطه»؛ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، بهار، شمارهٔ ۱٦۰، ۱۳۸۷، ص ٤۸– ۲۵.
- ایرج میرزا؛ دیوان؛ به اهتمام محمدجعفر محجوب، چ سوم، تهران: اندیشه، ۱۳۵۳.
- بهار، محمدتقی؛ دیوان؛ بر اساس نسخهٔ چاپ ۱۳٤٤، چ اول، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- حائری، سید هادی؛ سدهٔ میلاد میرزادهٔ عشقی؛ چ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۳.
- حاکمی، اسماعیل؛ ادبیات معاصر؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۵.

- خارابی، فاروق؛ سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه؛ چ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- درودیان، ولی‌الله؛ سرچشمه‌های مضامین شعر ایرج میرزا؛ تهران: قطره، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ دیوان؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: تیراژه، ۱۳٦۲.
- رادفر، ابوالقاسم؛ «زبان، صور و اسباب ایجاد طنز»؛ تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، پاییز، ش ۱، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰- ۱۰۷.
- رحیمیان، هرمز؛ ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- رزاقی‌شانی، علی؛ مشاهیر ایرانی- علی اکبر دهخدا؛ تهران: تیرگان، ۱۳۸۷.
- زرین‌کوب، عبدالحسین؛ با کاروان حله؛ تهران: علمی، ۱۳۷۲.
- سلیم، محمدنبی و طریقت، طاهره؛ «جمهوری‌خواهی و ادیبان سیاسی»؛ پژوهشهای نقد ادبی و سبک‌شناسی، س دوم، زمستان، ش ٦، ۱۳۹۰، ص ۱٦۰- ۱۳۳.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا؛ ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت؛ تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- صبور، داریوش؛ بر کران بیکران؛ تهران: سخن، ۱۳۷۸.
- صفری، جهانگیر و همتیان، رقیه؛ «نگاهی به سیمای مجلس شورای ملی در نسیم‌شمال»؛ مجلهٔ اطلاعات سیاسی- اقتصادی، مهر و آبان، ش ۲۷۷ و ۲۷۸، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳- ۲۰۲.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم؛ دیوان؛ تهران: جاویدان، ۱۳۵۷.
- عشقی، محمدرضا؛ کلیات مصور میرزادهٔ عشقی؛ به کوشش علی اکبر مشیرسلیمی، تهران: چاپخانهٔ سپهر، ۱۳۵۷.
- عطایی، عبدالله؛ «طنز سیاسی اجتماعی در عصر انقلاب مشروطیت ایران»؛ مجلهٔ قند پارسی، ش ۳۲، ۱۳۸٤، ص۱۹٦-۱۸۷.
- علی‌بابایی، داود؛ جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار و مقالات سه شاعر انقلابی(ایرج میرزا، فرخی یزدی، میرزادهٔ عشقی)؛ چ اول، تهران: امید فردا، ۱۳۸٤.
- غفاری‌جاهد، مریم؛ «جلوه‌های طنزپردازی درادبیات مشروطه»؛ کتاب ماه ادبیات، مرداد، ش ۱٦، ۱۳۸۷، ص ٥٤-٤۷.
- فتوحی‌رودمعجنی، محمود؛ سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها؛ تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- کرمی، محمدحسین و ریاحی‌زمین، زهرا و دهقانیان، جواد؛ «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز مشروطه»، پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، بهار، دورهٔ جدید، ش ۱، ۱۳۸۸، ص۱٦-۱.
- کریمی‌موغاری، فریده؛ شمیم نسیم، زندگی و شعر سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی (نسیم‌شمال)؛ تهران: ثالث، ۱۳۸۲.

- گیلانی، اشرف الدین؛ کلیات سید اشرف‌الدین گیلانی(نسیم شمال)؛ با مقدمه و اهتمام احمد اداره‌چی گیلانی، چ اول، تهران: نگاه، ۱۳۷۵.
- مصفا، مظاهر و سعادتی، عباس؛ «تحلیل بسامدی علم و دانش در شعر شعرای برجستهٔ دورهٔ مشروطه»؛ پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی، س پنجم، تابستان، ش هجدهم، ۱۳۹۲، ص ۲۲-۱.
- مولانا، حمید؛ سیر ارتباطات اجتماعی در ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی؛ تهران: کتاب نشر، ۱۳۹۲.